

نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه علی ابعاد فراهیجانی والدین و تاب‌آوری فرزندان

The mediating role of emotional intelligence on the causal relationship between parental meta-emotion and child resiliency

Razieh Sheikhol Eslami
University of Shiraz
Somayeh Hassan Nia
Educational Psychology

راضیه شیخ‌الاسلامی
دانشگاه شیراز
سمیه حسن‌نیا*
روانشناسی تربیتی

چکیده: خانواده پایه‌گذار مهم بخشی از سرنوشت انسان است و در تعیین سبک زندگی آینده، سلامت هیجانی و روانی و عملکرد فرد نقش بزرگی دارد. عواملی چون شخصیت والدین، سلامت روانی و جسمانی آنها، شیوه‌های تربیتی اعمال شده در داخل خانواده، فرزندان را تحت تاثیر قرار می‌دهد. پژوهش حاضر، با هدف بررسی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین ابعاد فراهیجانی والدین یعنی آگاهی و هدایت‌گری، و تاب‌آوری فرزندان انجام شد. برای این منظور ۲۴۰ نفر (۱۲۸ دختر و ۱۱۲ پسر) از دانشجویان دانشگاه‌های شهر یاسوج در این پژوهش شرکت کردند. از شرکت‌کنندگان خواسته شد به مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون (CD-RISC)، مقیاس هوش هیجانی شرینگ (EISSH) و پرسشنامه دیدگاه فراهیجانی سوئین بورن (SMEPS) پاسخ دهند. نتایج نشان داد که مدل مفروض با داده‌های این پژوهش برازش مناسبی دارد. مسیر مستقیم هدایت‌گری به هوش هیجانی، آگاهی به هوش هیجانی، هوش هیجانی به تاب‌آوری و هدایت‌گری به تاب‌آوری معنادار بودند و همچنین، مسیر غیرمستقیم هدایت‌گری به تاب‌آوری و آگاهی به تاب‌آوری معنادار بود. مسیر مستقیم آگاهی بر تاب‌آوری معنادار نبود. مدل مطرح شده در پژوهش حاضر نشان داد که ابعاد فراهیجانی والدین با واسطه هوش هیجانی بر تاب‌آوری فرزندان اثر دارد. بر این اساس، آگاهی والدین از ماهیت و انواع هیجان‌های فرزندان و هدایت آنان در موقعیت‌های تجربه هیجان‌ها، می‌تواند منجر به تجهیز آنان به توانمندی‌های هیجانی و مدیریت هیجان شود و سازگاری فرزندان را در موقعیت‌های دشوار بالا ببرد و از این طریق به تاب‌آوری آنان کمک نماید.

واژه‌های کلیدی: آگاهی، هدایت‌گری، تاب‌آوری، هوش هیجانی

Abstract: The family is an important part of human fate and plays a vital role in choosing the style and career of future life, psychic and emotional health and human performance. Parents' personality, their psychological and physical health, and also the parenting styles they employ, affect the children's behaviors. The aim of this study was to test the causal relationship between parental meta-emotion and child resiliency, mediated by the role of emotional intelligence. A total of 240 participants were selected from Yasuj university students in school year 1392-1393. The data were gathered using 3 inventories: Conner-Davidson Resilience Scale (CD-RISC), the Emotional Intelligence Scale Sharing (EISSH) and Swinburne Meta-Emotion Philosophy Scale (SMEPS). The results of data analysis showed that there is a good fit between the model and the gathered data. The direct paths from coaching to emotional intelligence, awareness to emotional intelligence, emotional intelligence to resiliency and coaching to resiliency were significant. The indirect paths from coaching to resiliency and awareness to resiliency were also significant. But the direct path from awareness to resiliency was not significant. The model showed a causal relationship between parental meta-emotion and child resiliency, mediated by the role of emotional intelligence. This shows that parental awareness of different kinds of children's emotions and guiding them when experiencing these emotions, would be a good help for them to improve their emotional proficiency, emotional management and making a good relationship with others. As a result, it can enhance children's compatibilities and resiliency in difficult situations.

Keywords: awareness, coaching, resiliency, emotional intelligence

*نشانی پستی نویسنده مسوول: شیراز، دانشگاه شیراز، دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی، بخش روانشناسی تربیتی. پست الکترونیکی: s.hassannia66@yahoo.com

مقدمه

در سال‌های اخیر، رویکرد روانشناسی مثبت‌نگر^۱ با شعار توجه به استعدادها و توانمندی‌های انسان مورد توجه حوزه‌های مختلف روانشناسی قرار گرفته است. این رویکرد بر شناسایی و پرورش توانمندی‌هایی تاکید دارد که زمینه ارتقای سلامت و شادکامی انسان را فراهم می‌کند. تاب‌آوری^۲ یکی از مهم‌ترین مفاهیمی است که در این رویکرد مورد توجه پژوهشگران است. طبق نظر ماستن (۲۰۰۱) تاب‌آوری به فرایند پویای انطباق مثبت با تجربه‌های تلخ و ناگوار زندگی اطلاق می‌شود (دینر، لوکاس، شمیک و هلیول، ۲۰۰۹). تاب‌آوری صرفاً مقاومت منفعل در برابر آسیب‌ها یا شرایط تهدیدکننده نیست، بلکه فرد تاب‌آور مشارکت‌کننده فعال و سازنده محیط پیرامونی خود است (زایت، ماستن و نرایان، ۲۰۱۳). تاب‌آوری شامل حفظ آرامش در شرایط استرس، انعطاف‌پذیری در مواجهه با موانع، اجتناب از راهبردهای فرسایشی، حفظ خوش‌بینی و احساسات مثبت به هنگام دشواری‌ها است (رنجبر، کاکاوند، برجعلی و برماس، ۱۳۹۰).

از جمله موضوعاتی که در حوزه عوامل موثر بر تاب‌آوری مطرح شده است، هوش هیجانی^۳ است. هوش هیجانی گونه‌ای از هوش است که ریشه در هوش بین‌فردی و درون‌فردی گاردنر^۴ دارد و اولین بار توسط سالووی و مایر (۱۹۹۰) مطرح شد و سرانجام با انتشار کتاب معروف گلمن^۵ (۱۹۹۵)؛ به نقل از فاطمی، (۱۳۸۶) تحت عنوان هوش هیجانی شهرت یافت. بارآن^۶ (۲۰۰۱)؛ به نقل از بهرامیان، مکتبی و مروتی، (۲۰۱۴) هوش هیجانی را به‌صورت مجموعه‌ای از توانایی‌ها، کفایت‌ها و مهارت‌های غیرشناختی که توانایی فرد را برای کسب موفقیت در مقابله با مقتضیات و فشارهای محیطی تحت‌تاثیر قرار می‌دهد و باعث فایز آمدن فرد بر استرس‌ها و نیازهای محیط می‌گردد، تعریف کرد. در حقیقت، هوش هیجانی مشخص می‌کند که فرد تا چه اندازه در درک و ابراز خود، درک دیگران،

برقراری ارتباط با آنها و مقابله با نیازها و مشکلات زندگی روزمره به شیوه‌ای اثربخش عمل می‌کند (روناک^۷، ۲۰۰۹)؛ به نقل از بهرامیان، (۱۳۹۲).

نظریه‌پردازان هوش هیجانی معتقدند که بین هوش هیجانی و قدرت مقابله^۸ با موقعیت‌های مخاطره‌آمیز رابطه مثبت وجود دارد (سالووی، بیدل، بتویلر و مایر^۹، ۲۰۰۰)؛ به نقل از جوکار، (۱۳۸۶). همچنین نتایج پژوهش سالووی و همکاران (۲۰۰۲) نشان داد که هوش هیجانی، مهارت‌های مقابله‌ای انفعالی^{۱۰} را به‌صورت منفی و مهارت‌های مقابله‌ای فعال^{۱۱} را به‌صورت مثبت پیش‌بینی می‌کند. به‌علاوه، بهرامیان (۱۳۹۲) در پژوهش خود گزارش کرد که افرادی که هوش هیجانی پایینی دارند در عملکردهای تحصیلی و اجتماعی نیز به مشکلاتی مانند شکست تحصیلی، اخراج یا ترک تحصیل و بروز رفتارهای ناسازگارانه دچار می‌شوند. پژوهش سیاروجی، فورگاس و مایر (۲۰۰۰) / (۱۳۸۴) نشان داد که افکار خودکشی در بین افرادی که در مدیریت، تنظیم و ادراک هیجان‌های خود و دیگران ضعف داشتند، بیشتر بود. آرمسترونگ، گالیگان و کریچلی (۲۰۱۱) و اشنایدر، لیون و خازون (۲۰۱۳) نیز بیان کردند که هوش هیجانی، تاب‌آوری را در موقعیت‌های استرس‌زا به طرز قابل توجهی افزایش می‌دهد. به‌علاوه، نتایج پژوهش جوکار (۱۳۸۶) نشان داد که هوش عمومی و هوش هیجانی با تاب‌آوری رابطه مستقیم دارند و هوش هیجانی پیش‌بینی کننده قوی‌تری برای تاب‌آوری است.

یکی دیگر از عوامل تاثیرگذار و مرتبط با تاب‌آوری، سبک فراهیجانی^{۱۲} والدین است. فراهیجان یکی از متغیرهای مهمی است که در سال‌های اخیر در مطالعات حوزه خانواده با استقبال روبرو شده است. صادقی و همکاران (۱۳۹۳) در تدوین مدل بومی خانواده سالم، تعاملات کلامی و غیرکلامی مناسب و نیز ابراز مناسب هیجان‌ها و احساسات را از ابعاد مهم این مدل در نظر گرفتند. مفهوم دیدگاه فراهیجانی به وسیله گاتمن، کاتز و

7. Rovnak, A.

8. power of coping

9. Salovey, P., Bedell, B., Detweiller, J. & Mayer, G.

10. passive coping skills

11. active coping skills

12. meta emotion

1. positive psychology

2. resilient

3. emotional intelligence

4. Gardner interpersonal and intrapersonal intelligence

5. Goleman, D.

6. Bar-on, R.

کمک می‌کند تا قدرت بیشتری برای آرام کردن خود به دست آورند و در هنگام برخورد با مشکلات عاطفی و جسمی بهبودی سریع‌تری نشان دهند. این افراد یاد می‌گیرند که چگونه در زمان استرس، خود را آرام نمایند و این به معنای آن نیست که این افراد خشم کمتر، ترس یا ناکامی کمتری را تجربه می‌کنند بلکه تفاوت آنان در این است که تجربه چنین احساساتی آنان را تاب‌آور بار می‌آورد و به خوبی قادرند احساسات خود را پردازش نمایند و به آسانی از حوادث آسیب‌زا بیرون آیند و دوباره بر فعالیت‌هایشان تمرکز کنند.

پژوهش‌های متعددی وجود رابطه بین ابعاد فراهیجانی والدین و تاب‌آوری فرزندان را نشان داده‌اند. کاتز، گاتمن و ویلسون (۱۹۹۹) دریافتند که فراهیجان، احساسات والدین را با فرزندان همسو می‌کند و حمایت و درک بهتری را برای فرزندان در زمان‌های خشم و غمگینی و ناکامی فراهم می‌آورد. کاتز و ویندکر-نلسون (۲۰۰۴) نشان دادند که رشد فرزندان در یک محیط عاطفی، آنان را برای برخورد با حوادث آماده می‌نماید و انعطاف‌پذیری و تاب‌آوری آنان را در دوران نوجوانی و بزرگسالی پیش‌بینی می‌کند. همچنین استیت و ترنر (۲۰۱۴)، بر نقش والدین در شکل‌گیری هیجان‌ها و تأثیر آگاهی‌بخشی والدین در موقعیت‌های هیجانی (کار، خانه، جامعه و فرهنگ) فرزندان تأکید می‌کنند و معتقدند والدین با آموزش‌هایی که در حیطه هیجان‌ها به فرزندان خود می‌دهند، احساس شایستگی را در فرزندان بالا می‌برند و فرزندان در مواجهه با موانع و استرس‌های بیرونی، احساس کارآمدی بیشتری را تجربه خواهند کرد که این امر به تاب‌آوری آنان کمک می‌نماید.

متناسب با یافته‌های پژوهشی (عبداللهی، ابوطالب و مطلبی، ۲۰۱۴، هالبرت‌استات و لوزادا، ۲۰۱۱) به نظر می‌رسد فراهیجان والدین علاوه بر این که می‌تواند بر تاب‌آوری موثر باشد، پیش‌بینی کننده هوش هیجانی نیز باشد. والدینی که آگاهی و هدایت‌گری بالایی دارند از هیجان‌های مثبت و منفی خود و فرزندانشان آگاهند، هیجان‌ها را به عنوان ابزاری برای یادگیری می‌پذیرند، آنها را تنظیم و مدیریت می‌کنند و می‌توانند به صورت شفاهی بیان کنند (بیر، ۲۰۱۱). میزان آگاهی آنان از احساسات و هیجان‌هایشان و میزان شایستگی و

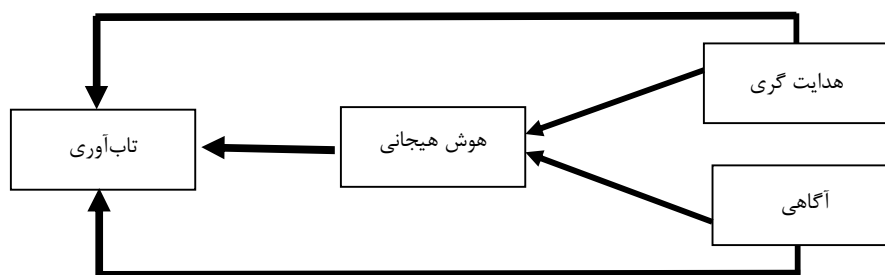
هوان^۱ (۱۹۹۶؛ به نقل از کاتز، ملیکن و استتزر، ۲۰۱۲) معرفی معرفی گردید. آنها دیدگاه فراهیجانی را به عنوان سازمان‌دهی مجموعه‌ای از افکار و احساسات والدین درباره هیجان‌های خود و فرزندانشان تعریف کرده‌اند. گاتمن و همکاران (۱۹۹۶؛ به نقل از کاتز و همکاران، ۲۰۱۲) با ترتیب دادن مصاحبه‌هایی با والدین در مورد تجربیاتشان از ناراحتی، خشم و دیدگاهشان در مورد ابراز هیجان و کنترل آن، پاسخ‌های آنها را در قالب دو متغیر کلی طبقه‌بندی کردند. متغیر اول آگاهی^۲ است که بیانگر آگاهی والدین از هیجان‌های خود و فرزندانشان و توانایی آنها در به بحث گذاشتن ابعاد آنها در خانواده است. متغیر دوم هدایت‌گری^۳ یا مربیگری است که ناظر به سطحی از مداخله والدین با استفاده از ابزارهایی مانند دستورهای مستقیم و صحبت کردن با فرزندان در مورد هیجان‌هایشان و به همان نسبت نگرانی درباره آن هیجان‌ها و احترام به آنها و پذیرش تجربیات هیجانی فرزندان است. البته کاتز و همکاران (۲۰۱۲) بعد سومی را معرفی کردند که در میان بعد آگاهی و هدایت‌گری قرار می‌گیرد و آن هم بعد پذیرش^۴ است به آن معنا که والدین والدین علاوه بر آگاهی دادن به فرزند در مورد هیجان‌هایی که تجربه می‌کند، این هیجان‌ها را بپذیرند و نسبت به بروز آن به صورت صحیح هدایت‌گری نمایند.

گاتمن، کاتز و هوان (۱۹۹۷) معتقدند که والدین برای رسیدن به دیدگاه فراهیجانی موثر، پنج مرحله را باید پشت سر بگذارند: آگاهی از هیجان‌های خود و فرزندان، تشخیص هیجان‌ها^۵، گوش دادن به فرزندان از روی همدلی^۶، نام‌گذاری هیجان‌ها^۷ و ایجاد محدودیت‌های رفتاری برای فرزندان^۸. پرداختن به هر کدام از این مراحل برای رسیدن به یک دیدگاه فراهیجانی لازم و ضروری است. کاتز و همکاران (۲۰۱۲) و گاتمن و دی‌کلر (۱۹۹۷) در تحقیقات خود دریافتند که تشخیص هیجان‌ها و نام‌گذاری آنها توسط والدین به فرزندان

1. Gottman, J., Katz, L., & Hooven, C.
2. awareness
3. coaching
4. acceptance
5. recognizing emotion
6. listening empathetically
7. labeling emotion
8. setting limits

خود، ارتباط معناداری را بین ابعاد فراهیجانی والدین و هوش هیجانی فرزندان، نشان داد. با توجه به عوامل ذکر شده و با وجود مبانی نظری و پژوهشی گسترده در مورد رابطه هر یک از متغیرهای ذکر شده با تاب‌آوری و نیز نقش کلیدی تاب‌آوری در موفقیت تحصیلی و اجتماعی، جای پژوهشی که بتواند به طور هم‌زمان همه روابط را به صورت علی بررسی نماید، خالی به نظر می‌رسد. مدل پژوهش حاضر بر اساس نظریه گاتمن و دی‌کلر (۱۹۹۷) طراحی گردید. بنابراین هدف اساسی پژوهش حاضر، بررسی رابطه ابعاد فراهیجانی والدین با تاب‌آوری از طریق واسطه‌گری هوش هیجانی بود. شکل ۱ مدل پیشنهادی پژوهش حاضر را نشان می‌دهد. بر این اساس، فرضیه‌های پژوهش به این شرح تدوین شدند: فرضیه اول) ابعاد فراهیجانی والدین (آگاهی و هدایت‌گری) با هوش هیجانی رابطه مثبت دارد؛ فرضیه دوم) هوش هیجانی با تاب‌آوری رابطه مثبت دارد؛ فرضیه سوم) ابعاد فراهیجانی والدین (آگاهی و هدایت‌گری) با تاب‌آوری رابطه مثبت دارد؛ فرضیه چهارم) هوش هیجانی در رابطه بین ابعاد فراهیجانی والدین (آگاهی و هدایت‌گری) و تاب‌آوری، نقش واسطه‌ای دارد.

اشتیاقشان، به شکل‌گیری هوش هیجانی فرزندان کمک می‌کند. این آگاهی سبب می‌شود تا فرزندان اطلاعاتی درباره هیجان‌های خود و دیگران به‌دست آورند و در موقعیت‌های هیجانی، قادر به درک و مدیریت هیجان‌های خود باشند و دیگران را در همان موقعیتی که هستند درک کنند و در نهایت رفتارهای سازگارانه اتخاذ کنند. در مقابل، والدینی که آگاهی و هدایت‌گری پایینی دارند هیجان‌های کودک را نادیده می‌گیرند و یا بدون این‌که فرزند را در شناخت و مدیریت درست و مناسب هیجان‌هایش کمک کنند به شدت او را کنترل می‌کنند. بنابراین، کودکان یاد می‌گیرند که همه هیجان‌های منفی، نابجا و نامناسب هستند و باید از بروز آنها جلوگیری کرد (لاجس-سیگون و جیونت، ۲۰۰۹). کاکس و بروکس‌گان و کنسرسیوم تحقیقات بر خطر و تاب‌آوری خانواده (۱۹۹۹) نشان دادند که پذیرش و هدایت عواطف و هیجان‌ها توسط والدین، فرزندان را در مدیریت هیجان‌ها و برخورد مناسب با دیگران و احساس شایستگی، یاری می‌کند. براساس یافته‌های ایولینی (۲۰۰۶) بین ابعاد فراهیجانی والدین و هوش هیجانی فرزندان رابطه وجود دارد به گونه‌ای که والدینی که از آگاهی و هدایت‌گری بالاتری برخوردار بودند، فرزندان آنها نیز از نظر هوش هیجانی در سطح بالاتری قرار داشتند. پارسایی (۱۳۸۹) در پژوهش



شکل ۱. مدل پیشنهادی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین ابعاد فراهیجانی والدین و تاب‌آوری فرزندان

سراسری، آزاد، پیام نور و فرهنگیان شهر یاسوج بود. برای انتخاب نمونه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای استفاده شد؛ به این‌صورت که ابتدا از میان دانشگاه‌های شهر یاسوج، دانشگاه فرهنگیان به‌صورت تصادفی انتخاب شد و از پردیس دختران و پسران این دانشگاه هر کدام ۴ کلاس، در

روش

جامعه آماری، نمونه و روش اجرای پژوهش

روش پژوهش حاضر، همبستگی از نوع تحلیل مسیر بود. جامعه آماری این پژوهش شامل تمام دانشجویان دانشگاه‌های

این مقیاس را از طریق آلفای کرونباخ $0/85$ به دست آورد که مطلوبیت آزمون را نشان می‌دهد. در بررسی روایی سازه^{۱۲} این آزمون، همبستگی نمرات دانشجویان دانشگاه‌های تهران در این آزمون و مقیاس حرمت خود کوپر اسمیت^{۱۳} روی نمونه ۳۰ نفری مورد بررسی قرار گرفت و بر اساس اطلاعات به‌دست آمده، میزان همبستگی بین نمرات شرکت‌کنندگان در دو آزمون از لحاظ آماری معنادار بود (منصوری، ۱۳۸۰). هم‌چنین اسدی (۱۳۸۲) میزان همسانی درونی^{۱۴} آزمون را به روش آلفای کرونباخ $0/83$ به‌دست آورد. در پژوهش حاضر، جهت تعیین روایی، تحلیل عاملی با استفاده از تحلیل مولفه‌های اصلی با چرخش واریماکس بر ۳۳ گویه پرسشنامه انجام شد. ابتدا آزمون‌های مقدماتی جهت ارزیابی مناسب بودن نمونه برای تحلیل عاملی، شامل کفایت نمونه‌گیری (KMO) و آزمون کرویت بارتلت انجام گردید. این ضرایب به ترتیب $0/859$ و $2634/966$ ($p < 0/0001$) به‌دست آمد، که بیان‌گر مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی است. نتایج تحلیل عاملی، پنج عامل را با ارزش ویژه بالای یک نشان داد. در پژوهش حاضر، جهت تعیین ضرایب پایایی برای زیرمقیاس‌های مختلف این مقیاس، از روش آلفای کرونباخ و تنصیف^{۱۵} استفاده شد. ضرایب پایایی به روش آلفای کرونباخ، برای کل مقیاس هوش هیجانی $0/83$ و برای زیرمقیاس‌های خودآگاهی، خودمهارگری، خودانگیزی، هشیاری اجتماعی و مهارت‌های اجتماعی به ترتیب $0/59$ ، $0/61$ ، $0/53$ ، $0/62$ و $0/57$ به‌دست آمد. ضرایب پایایی به روش تنصیف (اسپیرومن- براون^{۱۶}) برای کل مقیاس هوش هیجانی $0/65$ و $0/69$ ، برای زیرمقیاس‌های خودآگاهی به ترتیب $0/60$ و $0/61$ ، خودمهارگری $0/57$ و $0/54$ ، خودانگیزی $0/58$ و $0/61$ ، هشیاری اجتماعی $0/53$ و $0/53$ و مهارت‌های اجتماعی $0/54$ و $0/58$ به‌دست آمد.

مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون (CD-RISC).

در پژوهش حاضر برای اندازه‌گیری تاب‌آوری از مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون (۲۰۰۳) استفاده شد. این مقیاس را محمدی

مجموع ۸ کلاس، به صورت تصادفی انتخاب گردید. از این میان، نمونه‌ای به حجم ۲۴۰ نفر (۱۲۸ دختر، ۱۱۲ پسر) انتخاب شدند. شرکت‌کنندگان به مقیاس هوش هیجانی شرینگ^۱، مقیاس تاب‌آوری کانر و دیویدسون^۲ و مقیاس دیدگاه دیدگاه فراهیجان والدین سوئین بون^۳ پاسخ دادند. پس از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها و حذف پرسشنامه‌های ناقص، نمونه نهایی پژوهش به ۲۱۲ نفر (۱۱۵ دختر، ۹۷ پسر) رسید. میانگین و انحراف استاندارد سنی شرکت‌کنندگان به ترتیب $21/3$ و $1/01$ برای دختران، $20/5$ و $0/53$ برای پسران و $21/6$ و $2/1$ برای کل نمونه بود.

ابزار سنجش

مقیاس هوش هیجانی شرینگ (EISSH). در پژوهش حاضر، برای سنجش هوش هیجانی از مقیاس هوش هیجانی شرینگ^۴ (۱۹۹۶؛ به نقل از منصوری، ۱۳۸۰) استفاده شد. این مقیاس در ایران توسط منصوری (۱۳۸۰) ترجمه و روی دانشجویان دانشگاه علامه طباطبایی هنجارسازی شد و روایی^۵ و پایایی^۶ آن مورد بررسی قرار گرفت. فرم اصلی مقیاس، شامل ۷۰ سوال است که منصوری (۱۳۸۰) نیمی از ماده‌های آن را به جهت این‌که با فرهنگ ایرانی تناسب نداشتند حذف کرد؛ مقیاس هنجار شده دارای ۳۳ سوال است. این مقیاس ۵ مولفه هوش هیجانی را اندازه‌گیری می‌کند که شامل خودآگاهی^۷، خودمهارگری^۸، خودانگیزی^۹، هشیاری اجتماعی^{۱۰} و مهارت‌های اجتماعی^{۱۱} است. نحوه نمره‌گذاری مقیاس به این صورت است که شرکت‌کننده، پس از پاسخگویی به این آزمون، ۶ نمره جداگانه دریافت می‌کند که ۵ نمره آن مربوط به هر کدام از مولفه‌ها و ۱ نمره به صورت کلی است. منصوری (۱۳۸۰) پایایی

1. Emotional Intelligence Scale Sharing (EISSH)
2. Conner-Davidson Resilience Scale (CD-RISC)
3. Swinburne Meta-Emotion Philosophy Scale (SMEPS)
4. Sharing, S.
5. validity
6. reliability
7. self-awareness
8. self-control
9. spontaneous
10. social-consciousness
11. social skill

12. construct validity

13. self-esteem inventory Smith (SEI)

14. internal consistency

15. split-half

16. Spearman-Brown

(کاملاً موافقم) قرار می‌گیرند. کمترین و بیشترین نمره برای کل مقیاس ۲۷ و ۱۳۸ است. پارسایی (۱۳۸۹) پایایی پرسشنامه را با استفاده از روش آلفای کرونباخ برای بعد هدایت‌گری ۰/۹۳ و برای بعد آگاهی ۰/۸۵ گزارش نمود. ایولینی (۲۰۰۶) روایی پرسشنامه را از طریق تحلیل عوامل مورد بررسی قرار داد. در پژوهش وی نتایج تحلیل عامل با استفاده از چرخش متعامد منجر به دو عامل هدایت‌گری و آگاهی شد. پارسایی (۱۳۸۹) نیز روایی این پرسشنامه را از طریق تحلیل عامل تاییدی با استفاده از روش مولفه‌های اصلی و با چرخش واریماکس مورد بررسی قرار داد. بارهای عاملی ماده‌های هر یک از زیرمقیاس‌ها در دامنه‌ای بین ۰/۴۵ تا ۰/۸۵ قرار داشت که نشان دهنده روایی مطلوب این پرسشنامه بود. در پژوهش حاضر، روایی پرسشنامه، با استفاده از روش تحلیل عامل تاییدی، از طریق تحلیل ساختارهای گشتاوری (AMOS) نسخه ۲۱، روی ماده‌های این مقیاس انجام شد و همه بارهای عاملی در سطح ($p < ۰/۰۰۰۱$) معنادار بودند. در رابطه با زیرمقیاس آگاهی، بیشترین بار عاملی ۰/۶۷ و کمترین بار عاملی ۰/۴۰ بود و در ارتباط با هدایت‌گری، بیشترین بار عاملی ۰/۶۰ و کمترین بار عاملی ۰/۳۷ بود. شاخص‌های نیکویی برازش^۱ مدل شامل مجذور کای^۲، نسبت مجذور کای به درجه آزادی (df/2)، شاخص برازش تطبیقی^۳ (CFI) تطبیقی^۴ (CFI)، شاخص برازش افزایشی^۳ (IFI) و ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب^۴ (RMSEA) برای الگو، به ترتیب ۱۰۲۷/۵۹۰، ۲/۵۷، ۰/۸۳، ۰/۸۰ و ۰/۰۶ بودند. بنابراین، می‌توان گفت که مدل مذکور با داده‌ها برازش مطلوبی دارد. در پژوهش حاضر ضریب پایایی مقیاس از طریق آلفای کرونباخ به صورت کل و هم‌چنین با زیرمقیاس‌های آگاهی و هدایت‌گری به ترتیب ۰/۹۱، ۰/۸۷ و ۰/۷۸ محاسبه شد.

و همکاران (۱۳۸۴) برای استفاده در فرهنگ ایرانی ترجمه و هنجاریابی نموده‌اند. این مقیاس دارای ۲۵ گویه است که بر اساس مقیاس پنج‌درجه‌ای لیکرت در دامنه‌ای از ۱ (هرگز) تا ۵ (همیشه) نمره‌گذاری می‌شود. کمترین و بیشترین نمره کل مقیاس به ترتیب ۵ و ۱۲۵ است. محمدی و همکاران (۱۳۸۴) پایایی این مقیاس را با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۷۹ به دست آوردند؛ هم‌چنین برای تعیین روایی مقیاس از روش تحلیل عامل تاییدی استفاده کردند و وجود یک عامل کلی را تایید نمودند. در پژوهشی که توسط جوادی و پرو (۱۳۸۷) انجام گرفت جهت تعیین روایی مقیاس مذکور ابتدا همبستگی هر گویه با نمره کل محاسبه شد و سپس از روش تحلیل عامل تاییدی استفاده گردید. ضرایب همبستگی هر گویه با نمره کل بین ۰/۴۵ تا ۰/۶۴ بود و سپس گویه‌های مقیاس با استفاده از روش مولفه‌های اصلی مورد تحلیل عاملی قرار گرفتند. با استفاده از ملاک شیب خط اسکری و ارزش ویژه بالاتر از یک، یک عامل در مقیاس قابل استخراج بود. در پژوهش حاضر، پایایی مقیاس مذکور با استفاده از روش آلفای کرونباخ ۰/۸۷ به دست آمد. جهت تعیین روایی، تحلیل عاملی با استفاده از تحلیل مولفه‌های اصلی با چرخش واریماکس بر ۲۵ گویه پرسشنامه انجام شد. ابتدا آزمون‌های مقدماتی جهت ارزیابی مناسب بودن نمونه برای تحلیل عاملی، شامل کفایت نمونه‌گیری (KMO) و آزمون کرویت بارتلت انجام گردید. این ضرایب به ترتیب ۰/۷۷۴ و ۱۶۴۱/۱۱۵ ($p < ۰/۰۰۰۱$) به دست آمد، که بیان‌گر مناسب بودن داده‌ها برای تحلیل عاملی است؛ هم‌چنین نتایج تحلیل عاملی، یک عامل عمومی را نشان داد.

مقیاس دیدگاه فراهیجان والدین سوئین بورن

(SMEPS). برای سنجش دیدگاه فراهیجانی والدین، مقیاس دیدگاه فراهیجانی سوئین بورن که توسط ایولینی (۲۰۰۶) ساخته شده بود، استفاده گردید. فرم اصلی مقیاس دارای ۳۰ سوال است که توسط پارسایی و فولادچنگ (۱۳۸۹) در ایران ترجمه و هنجاریابی شد و ۳ ماده آن به دلیل عدم تناسب با فرهنگ ایرانی حذف گردید؛ بنابراین، مقیاس اصلاح شده دارای ۲۷ سوال است که ۱۸ ماده آن مربوط به زیرمقیاس هدایت‌گری و ۹ ماده آن مربوط به زیرمقیاس آگاهی است. پاسخ‌ها روی طیف پنج‌درجه‌ای لیکرت در دامنه‌ای از ۱ (کاملاً مخالفم) تا ۵

1. fit indices
2. comparative fit index (CFI)
3. incremental fit index (IFI)
4. root mean square error of approximation (RMSEA)

یافته‌ها

انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی پیرسون برای متغیرهای

همان‌طور که در جدول شماره ۱ مشاهده می‌شود میانگین، مدل پیشنهادی گزارش شده است.

جدول ۱

میانگین و انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی متغیرهای هدایت‌گری، آگاهی، هوش هیجانی و تاب‌آوری

متغیر	M	SD	۱	۲	۳	۴
۱ هدایت‌گری	۷۶/۰۸	۷/۱۹	۱			
۲ آگاهی	۴۴/۰۴	۰/۹۴	۰/۹*	۱		
۳ هوش هیجانی	۸۳/۵۸	۵/۵۰	۰/۶۰*	۰/۳۳*	۱	
۴ تاب‌آوری	۸۶/۸۳	۸/۸۹	۰/۴۸*	۰/۰۴۷	۰/۳۴*	۱

* $p < 0.01$

واریانس خطای تقریب (RMSEA)، شاخص برازش هنجار شده^۱ (NFI)، شاخص برازش تطبیقی (CFI)، شاخص برازش افزایشی (IFI) و میزان برازش مدل (GFI)، مورد بررسی و تایید قرار گرفتند که همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود، با برآورده کردن دامنه مورد قبول، مدل را تایید کردند.

برای بررسی نقش ابعاد فراهیجانی والدین (هدایت‌گری و آگاهی) بر تاب‌آوری از طریق متغیر واسطه‌ای هوش هیجانی، از مدل معادلات ساختاری استفاده شد. نتایج آزمون نشان داد که مدل پیشنهادی از برازش خوبی برخوردار است. شاخص‌های برازندگی کای اسکور، P. value، شاخص ریشه‌ی دوم برآورد

جدول ۲

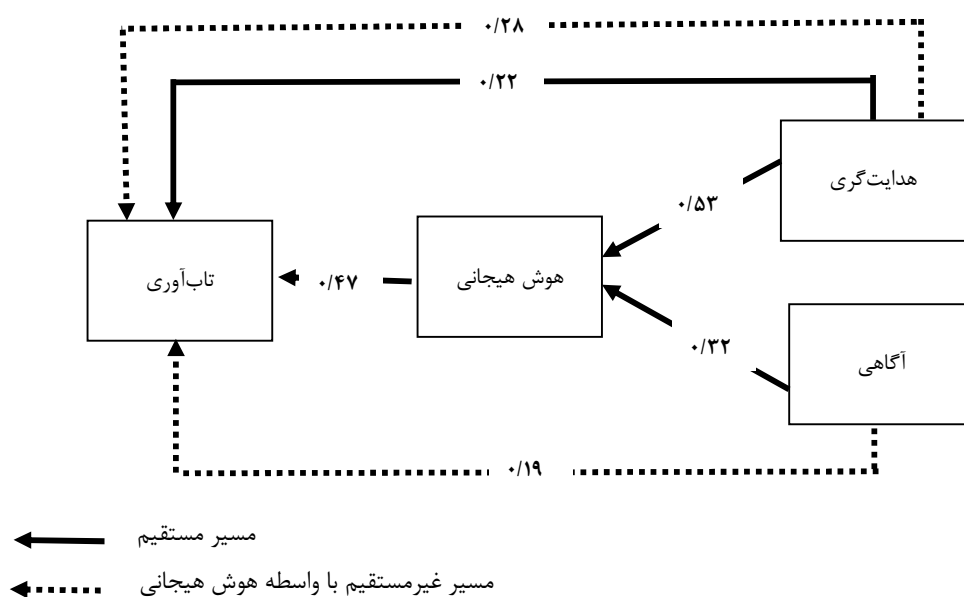
شاخص‌های نیکویی برازش برای مدل فرضی نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین ابعاد فراهیجانی والدین با تاب‌آوری

شاخص	² /df	p	NFI	TLI	CFI	RMSEA
مقدار	۱/۵	۰/۲۲۱	۰/۹۷	۰/۹۷	۰/۹۹	۰/۰۴۹
دامنه مورد قبول	< ۲	> ۰/۰۵	> ۰/۹	> ۰/۹	> ۰/۹	< ۰/۰۸
نتیجه	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل	تایید مدل

بوت‌استرپ^۱ نرم‌افزار AMOS اقدام به برآورد مقادیر و معناداری مسیرهای غیرمستقیم گردید و استفاده از بوت-استرپ ماکرو مورد نیاز نبود. مسیر غیرمستقیم هدایت‌گری بر تاب‌آوری ۰/۲۸ بود که نشان می‌دهد مسیر غیرمستقیم از مولفه هدایت‌گری به تاب‌آوری، مسیری قوی است و مسیر غیرمستقیم آگاهی به هدایت‌گری ۰/۱۹ بود که به دلیل معنادار نبودن مسیر مستقیم، از اهمیت بیشتری برخوردار است. جدول ۳ مقادیر مربوط به معناداری مسیرهای غیرمستقیم را نشان می‌دهد.

شکل ۲ مدل نهایی پژوهش را پس از اصلاح و ویرایش به همراه ضرایب استاندارد مسیرها نشان می‌دهد. مطابق با مقادیر استاندارد ضرایب رگرسیونی، مسیر مستقیم بعد هدایت‌گری بر هوش هیجانی ۰/۵۳، مسیر مستقیم بعد آگاهی بر هوش هیجانی ۰/۳۲، مسیر مستقیم هوش هیجانی بر تاب‌آوری ۰/۴۷ و مسیر مستقیم هدایت‌گری بر تاب‌آوری ۰/۲۲ است که همه مسیرها در سطح $p < 0.05$ معنادار هستند. مسیر مستقیم آگاهی بر تاب‌آوری ۰/۰۴ بود که به دلیل معنادار نبودن از مدل حذف شد. از آن‌جا که مدل مورد پژوهش دارای یک متغیر واسطه‌ای بود، لذا با استفاده از

1. normal fit index
2. goodness of fit index



شکل ۲. مدل آزمون شده نقش واسطه‌ای هوش هیجانی در رابطه بین ابعاد فراهیجانی والدین با تاب‌آوری فرزندان

جدول ۳

برآورد مسیرهای غیر مستقیم موجود در مدل با استفاده بوت استرپ

معناداری	حد بالا	حد پایین	مقدار	مسیر غیر مستقیم
۰/۰۰۲	۰/۳۹۳	۰/۱۵۲	۰/۲۸	هدایت‌گری به تاب‌آوری با واسطه هوش هیجانی
۰/۰۰۳	۰/۴۲۵	۰/۰۶۹	۰/۱۹	آگاهی به تاب‌آوری با واسطه هوش هیجانی

بحث

می‌گیرد. هدایت‌گری والدین باعث می‌شود که فرزندان در شناخت احساسات خود و ابراز این احساسات به شکلی مناسب، یافتن روش‌های آرام کردن خود و کنترل احساسات ناخوشایند و همچنین توانایی درک احساسات دیگران و همدلی با آنان موفق‌تر عمل کنند. والدین با هدایت‌گری سطح بالا، از آن‌جا که هیجان‌های مثبت و منفی فرزندان خود را می‌پذیرند، هنگامی که فرزندشان درگیر یک عاطفه منفی است، این هیجان را درک می‌کنند و به او کمک می‌کنند تا احساساتش را به صورت شفاهی بیان کند و با فرزند جهت حل مساله‌ای که منجر به بروز هیجان منفی شده است، مشارکت می‌کنند. بنابراین، فرزندان والدین با سبک هدایت‌گری بالا، قادر خواهند بود که هیجان‌های خود را درک کنند و در تنظیم و مدیریت آنها موفق‌تر عمل کنند (گاتمن و همکاران، ۱۹۹۷). از سوی دیگر،

در پژوهش حاضر، مدل علی رابطه بین ابعاد فراهیجانی والدین و تاب‌آوری فرزندان با واسطه هوش هیجانی، مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد که ابعاد فراهیجانی والدین (هدایت‌گری و آگاهی) با هوش هیجانی رابطه مثبت و معنادار دارد. نتایج حاصل از یافته‌های این پژوهش با یافته‌های بیر (۲۰۱۱)، پارسایی (۱۳۸۹)، عبدالمهدی و همکاران (۲۰۱۴)، گاتمن و کاتز (۱۹۹۶؛ به نقل از لاجس- سیگون و جیونت، ۲۰۰۹)، لاجس- سیگون و کاپلان (۲۰۰۵) و هالبرت‌استات و لوزادا (۲۰۱۱) همسو است. در تبیین این یافته می‌توان گفت محیط خانواده اولین محل برای آموزش مهارت‌های اجتماعی است و این آموزش با گفتار و رفتار مستقیم والدین با کودکان و با الگوبرداری فرزندان از مهارت‌های هیجانی پدر و مادر صورت

خود نشان می‌دهند در هوش هیجانی به‌خصوص در توانایی درک و فهم و مدیریت هیجان‌ها نقص دارند. ادراک هیجان با مدیریت ناامیدی و توانایی مدیریت هیجان، در افرادی که افکار خودکشی دارند رابطه مثبت معنادار دارد (سلطانی‌فر، ۱۳۸۶). هن و گروهشیت (۲۰۱۲) معتقدند افرادی که هیجان‌های خود را می‌شناسند و معنای ضمنی آنها را درک می‌کنند به گونه‌ای موثرتر تجربه‌های هیجانی خود را تنظیم می‌کنند و در نتیجه در سازگاری با موقعیت‌های منفی، موفقیت بیشتری کسب می‌کنند. در مقابل، افرادی که هوش هیجانی پایینی دارند در درک و بیان هیجان‌های خود مشکل دارند، همچنین، آنچه را که به‌طور شفاهی به آنها گفته می‌شود و نیز معانی اجتماعی رفتارهای غیرکلامی را بد تعبیر می‌کنند و به رفتارهای مخرب و ناسازگارانه دست می‌زنند (مکینتیر، ۲۰۰۳؛ به نقل از بهرامیان، ۱۳۹۲). به نظر می‌رسد افرادی که هوش هیجانی بالاتری دارند در برخورد با فشارها و چالش‌های محیطی موفق‌تر عمل می‌کنند و کمبود هوش هیجانی نیز به کاهش احتمال موفقیت و افزایش مشکلات عاطفی منجر می‌شود و فقدان مهارت‌های لازم برای حل مساله، تحمل استرس و ناکامی و کنترل تکانه‌ها را در پی دارد.

از دیگر یافته‌های این پژوهش، وجود رابطه مثبت و معنادار بین بعد هدایت‌گری فراهیجان والدین با تاب‌آوری فرزندان بود. نتایج این یافته با نتایج پژوهش‌های اسمیلی (۲۰۱۱)، کاتز (۲۰۱۱) و کانر و دیویدسون (۲۰۰۳)، همسو است. کاتز (۲۰۱۱) معتقد است که فراهیجان والدین به عنوان یک متغیر محافظت‌کننده از فرزند، در برابر اثرات زیانبار موقعیت‌های غیر قابل تحمل و استرس‌زا وارد عمل می‌شود و به بهبود روابط با دیگران منجر می‌گردد. بنا به نظر گاتمن و همکاران (۱۹۹۷) هدایت‌گری نقطه مرکزی یک فراهیجان کارآمد است. تنها پذیرش صرف عواطف فرزندان و ارزش قایل شدن برای آنها کافی نیست؛ فرزندان علاوه بر نیاز به تجربه آزادانه عواطف، نیازمند درک و فهمیدن این هیجان‌ها نیز هستند. والدین در این باره می‌توانند از طریق هدایت‌گری برای فرزندان الگو باشند تا از این طریق در زمان تجربه موقعیت‌های بحرانی با بهره‌گیری

مساله‌ای که در تعاملات مداوم والدین و فرزندان نقش اساسی و مهمی دارد، هیجان‌ها و آگاهی از چگونگی کارکردشان است؛ بسیار حیاتی است که والدین بتوانند هیجان‌های فرزندان را بشناسند و توانایی پاسخگویی و همدلی واقعی با فرزندان خود را داشته باشند. اولین قدم در راه تحقق این هدف، آگاهی والدین از هیجان‌های خود و درک و مدیریت آنها و متعاقب آن درک هیجان‌های فرزندان است. آگاهی از هیجان‌های فرزندان، اساس یک ارتباط سالم است و والدین و مربیانی که توانایی شناخت و همسو شدن با احساسات فرزندانشان را دارند، برای حمایت و درک آنها هنگام بروز هیجان‌هایی مثل خشم، غمگینی و ناکامی توانایی و شناخت بیشتری دارند (پارسایی، ۱۳۸۹). همچنین، والدینی که هیجان‌های منفی فرزندان خود را می‌پذیرند و بروز این هیجان‌ها را با دید منفی نمی‌نگرند و با اقدامات به‌موقع و مناسب، در آگاهی دادن به فرزندشان در جهت شناخت و تنظیم هیجان‌هایش تلاش می‌کنند، بستر مناسبی را برای رشد هوش هیجانی فرزند خود مهیا می‌کنند (لاجس-سیگون و جیونت، ۲۰۰۹) و شاید بر همین اساس است که در پژوهش حاضر، آگاهی هیجانی والدین با هوش هیجانی فرزندان رابطه مثبت معنادار داشت.

یافته دیگر این پژوهش، وجود رابطه مثبت و معنادار بین هوش هیجانی و تاب‌آوری بود. نتایج حاصل از یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهشی آرمسترونگ و همکاران (۲۰۱۱)، اشنایدر و همکاران (۲۰۱۳) و جوادی و پرو (۱۳۸۷) همخوان بود. در تبیین این یافته می‌توان گفت که موفقیت افراد در برخورد با مسایل فردی و اجتماعی به‌طور قابل ملاحظه‌ای توسط تجربه‌های هیجانی و نحوه مواجهه و انطباق با رویدادهای زندگی تعیین می‌شود و افرادی که در تنظیم هیجان‌های خود مهارت کافی دارند بهتر می‌توانند حالات هیجانی منفی را از طریق فعالیت‌های خوشایند جبران کنند (سالووی، ۱۹۹۹؛ به نقل از هن و گروهشیت، ۲۰۱۲). همچنین، افرادی که توانایی کنترل و مدیریت مناسب هیجان‌های خود و شناخت هیجان‌های دیگران را دارند از حمایت اجتماعی و رضایت بیشتری برخوردارند و چنین حمایتی منجر به کاهش حالات افسردگی، ناسازگاری و افکار خودکشی در آنها می‌شود. پژوهشگران گزارش می‌کنند که نوجوانانی که رفتار مخرب از

مدیریت کنند. این والدین زمانی را برای صحبت کردن، گوش دادن، فهمیدن و آموزش اختصاص می‌دهند و به فرزندان خود اصول مهمی از واکنش را در دنیای پیش رو می‌آموزند (پارسایی، ۱۳۸۹) و به این شکل هوش هیجانی فرزندان خود را ارتقا می‌دهند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که افراد با هوش هیجانی بالا، سطوح پایین‌تری از هورمون‌های استرس و دیگر نشانه‌های برانگیختگی هیجانی را دارا هستند و کودکان با کفایت هیجانی بالا، توانایی بیشتری برای تمرکز بر مشکلات و استفاده از مهارت‌های حل مساله دارند که موجب افزایش توانایی شناختی و عاطفی آنها در برخورد با فشارهای محیطی خواهد شد و لذا سبک هدایت‌گری والدین از طریق واسطه‌گری هوش هیجانی، بر تاب‌آوری فرزندان تاثیر مثبت دارد (سلطانی‌فر، ۱۳۸۶). بنابراین تجربه هیجان‌ها، موقعیت‌های حیاتی برای ارتباط والدین و فرزندان است و فرزندان در آن مواقع می‌آموزند که چگونه نسبت به عواطف خود و دیگران واکنش نشان دهند. پاسخی که آنان دریافت می‌کنند به آنها چگونگی کنار آمدن با عواطفشان و مقاومت در برابر بحران‌های عاطفی را نشان می‌دهد (گاتمن و دی‌کلر، ۱۹۹۷). در واقع والدینی که هیجان‌های خود و فرزندان‌شان را می‌شناسند و در تشخیص موقعیت‌های هیجانی موفق بوده‌اند می‌توانند با گوش دادن از روی همدلی، در درک و مدیریت هیجان‌ها به فرزند خود کمک نمایند و به آنها کمک کنند تا از طریق توانایی هوش هیجانی، در برابر رویدادهای دشوار و استرس‌زای زندگی، با قدرت سازگاری بیشتری مقاومت نمایند.

از جمله محدودیت‌های این پژوهش، آن بود که نمونه پژوهش از میان دانشجویان انتخاب شده بود؛ بنابراین بهتر است در تعمیم نتایج به سایر افراد، جانب احتیاط رعایت گردد. هم-چنین از آنجا که پرسشنامه‌ها خودگزارشی بودند و توسط خود دانشجویان تکمیل شدند، احتمال عدم صداقت و یا سوگیری در گزارشات وجود دارد، لذا بهتر است در پژوهش‌های آتی، برای اطمینان بیشتر از صحت نتایج، از مصاحبه نیز استفاده گردد. به علاوه در این پژوهش امکان کنترل متغیرهای مداخله‌گر نظیر سبک‌های فرزندپروری، طبقه اجتماعی و اقتصادی خانواده و نیز شخصیت فرزندان وجود نداشت، لذا پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، نسبت به کنترل و یا بررسی اثر آنها دقت

از الگوی هدایت‌گری والدین بر مشکلات خویش فایده بیابند و دچار بی‌تابی و عدم کنترل خویش نشوند. از سوی دیگر گاتمن و دی‌کلر (۱۹۹۷) معتقدند که در مراحل پنج‌گانه شکل‌گیری فراهیجان والدین، نام‌گذاری عواطف توسط والدین، تاب‌آوری را در فرزندان افزایش می‌دهد؛ از نظر آنها نام‌گذاری عواطف، بین مناطق زبانی و نیمکره چپ مغز ارتباط برقرار می‌کند که با اعمال منطقی و سطوح بالای تفکر ارتباط دارد. نام‌گذاری عواطف با تحریک سلول‌های عصبی این مناطق احتمالاً باعث فعال شدن ارتباط بین تفکر منطقی و مناطق پردازش عاطفی می‌شود. فعال شدن این ارتباطات می‌تواند به فرزندان کمک کند تا بتوانند در مورد هیجان‌های خود به صورتی متفاوت بیندیشند و این منجر به آرام‌سازی آنان در موقعیت‌های سخت و استرس‌زا می‌شود.

در این پژوهش، رابطه بین بعد آگاهی فراهیجان والدین با تاب‌آوری معنادار نشد. این یافته با نتیجه پژوهش گاتمن و همکاران (۱۹۹۷) همسو نبود. هرچند آگاهی از هیجان‌ها، اولین مرحله از شکل‌گیری فرایند فراهیجان والدین است اما از آنجا که صرف آگاهی از هیجان‌ها نمی‌تواند فرزندان را در موقعیت‌های بحرانی کمک نماید یا به عبارت دیگر فرزندان علاوه بر آگاهی، به درک و اطلاع از نحوه برخورد با هیجان‌ها نیز نیازمند هستند، لذا منطقی به نظر می‌رسد که این سازه به تنهایی نتواند تاب‌آوری را پیش‌بینی نماید. البته، کاتز^۱ (۲۰۰۲؛ به نقل از پارسایی، ۱۳۸۹) همبستگی درونی پایینی را برای بعد آگاهی گزارش کرده است که این امر نیازمند توجه به کدگذاری مناسب و تقویت گویه‌هاست.

یافته دیگر این پژوهش وجود رابطه مثبت و معنادار بین ابعاد فراهیجانی والدین (هدایت‌گری و آگاهی) با تاب‌آوری با واسطه هوش هیجانی بود. در تبیین این یافته می‌توان گفت والدینی که حمایت‌گر و دلداری‌دهنده فرزندان‌شان در دوران سخت‌درگیری‌های عاطفی هستند، ارتباط نزدیک‌تری را با فرزندان خود برقرار می‌کنند. آنان با در میان گذاشتن تجربیات و راهنمایی‌های خود به فرزندان آموزش می‌دهند که چگونه در موقع بروز حوادث چالش‌انگیز و استرس‌زا احساسات خویش را

1. Katz, L.

